



حرکت امام حسین علیه السلام از مکه معظمه به سوی کربلا

حرکت امام حسین علیه السلام از مکه معظمه به سوی کربلا...

هشتم ذی الحجه - يوم الترويه

حرکت امام حسین علیه السلام از مکه معظمه به سوی کربلا

ای یکه تاز عرصه صبر و رضا حسین
وی رهنمای قافله کربلا حسین
تو کعبه امیدی و در وقت حج شدی
نا کرده حج ، ز بیت الهی جدا حسین

« بر فراز حماسه »

هنوز پنجاه سال از غروب خورشید رسالت نگذشته است که غاصبان ، سلطنت را به جای نبوت ، و یزید را به جای محمد (ص) می نشانند.

بلایی بزرگ دامن گیر جامعه اسلامی شده و کار به جایی رسیده است که سرنوشت جهان اسلام در دست یزید هوسبار قرار گرفته است . همان یزیدی که زشت ترین واژه ها از توصیف چهره کریه او ناتوانند.

درد ناکترین از همه آنکه ، از حسین (ص) می خواهند تا ان جز ثومه فساد و طغیان را به عنوان جانشین پیامبر به رسمیت بشناسد. از عصاره عصمت ، لنگرگاه افلاک ، نقطه پرگار زمین و زمان ، مرکز دایره امکان ، از همو که قلبش فرودگاه ملائک است ، برای ننگین ترین لکه تاریخ و زشت ترین کلمه قاموس بشریت ، بیعت می خواهند. از حسین (ص) می خواهند تا با دست عصمت ، الوده ترین دست روزگار را به نشانه تایید بفشارد.

فرماندار وقت مدینه ماموریت یافته است تا از زاده زهرا برای فرزند لاپابالی معاویه رای اعتماد بگیرد. دست بیعت حسین یا سر بریده او، همان دو ارمغانی است که یزید یکی از آنها را از مدینه خواسته است .

اکنون دیگر برای حسین (ص) مدینه جای ماندن نیست ، باید کاروان و قافله شهادت محملها را بر بندد و صاحبان اصلی مدینه الرسول از مدینه و رسول خدا حافظی کنند.

امیر قافله ، با یاران وفادار خویش از شهر بیرون می آید و در حالیکه خطر هر لحظه او را تهدید می کند. اهنگ مکه دارد. گویی موسی بن عمران است که با تعقیب فرعونیان و قبطیان از مصر بیرون آمده است لذا ایه ای از قرآن را زمزمه می کند که روایتگر هجرت موسی (ص) است :

و خرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين

کاروانیان در طی شش شبانه روز، بیابانهای سوزان بین مدینه و مکه را پشت سر نهاده و به حریم کعبه پناهنده می شوند تا ان وادی ایمن را پایگاه امر به معروف و نهی از منکر، و جایگاه اعلام برائت از ستم و بی عدالتی قرار دهند، ولی حرامیان روزگار که با خدا نیز اعلام جنگ کرده اند نه احترام خون خدا و نه حریم خانه خدا هیچیک را نمی فهمند و عزم شکستن حریم حرم نموده و در خانه امن خدا قصد ریختن خون خدا کرده اند.

مردم از چهار گوشه کشور اسلام به حج و طواف کعبه می آیند ولی معصوم زمانه کعبه را به سوی کعبه جانان ، حج را به سوی جهاد و زیارت را به سوی شهادت ترك می کند، لباس احرام را برکنده و کفن شهادت پوشیده و به سوی حج اکبر می شتابد. و در زمانه ای که هنگامه زیارت روی خدا ست پشت به خانه خدا می کند و مسیر بین مکه و کربلا را جایگاه با صفاترین سعی خویش قرار می دهد، چه در ان وادی سعی و صفای خونین صفای دیگری دارد.

در این مسیر، پرتو عشق ، شعاع خطر را کمرنگ بلکه ناپدید کرده است و در این سعی عرفانی علاوه بر قصد قربت که شرط هر عبادتی است ، عنصر عشق میدان اصلی میدان کربلا است عشق چاووش خوش اواز سفر کربلا است و تنها عاشقانند که در این کاروان نام نوشته اند و در يك ردیف و به ستون يك پشت سر امام عشق و معنای عشق ، به اقتدای شهادت ایستاده اند.

همه جنب و جوشهای آنها بوی پرستش و رنگ عبادت به خود گرفته است عبادتی عارفانه و عاشقانه که در ان جای پای کوچکترین کراهت ، بی میلی و احساس درد و رنج به چشم نمی خورد.

ستارگان کهکشان شهادت ، آسمان بین مکه تا کربلا را نور افشان کرده اند، این کهکشان ، نه کهکشان راه مکه را بنماید، بلکه راه خونینی است که از مدینه و مکه آغاز می شود و به میدان سرخ نینوا منتهی می گردد و راه قبله کربلا را می نماید. این کهکشان راه حاجیان نیست که راه مجاهدان و شهیدان عاشق است .

از نگاه دو چشم ، شمار ستارگان این کهکشان بسیار کمتر از کهکشان عظیم منظومه شمسی است ولی در حساب عشق کهکشان کربلا بسی پر رنگ تر و درخشان تر از تمامی کهکشانها است و جلوه هستی و فروغ کیهان از درخشش پر نورترین

اختر این کهکشان تامین می شود.

این کاروانیان ، راهبان پر شکوهترین راهند و سیارگان زیباترین منظومه کیهانند و جاذبه خورشید امامت است که این مجموعه را در مدار حق به گرد خود می گرداند و همه را با خود به سوی يك هدف متعالی می کشاند.

حج نا تمام خون خدا توطئه شومی را که می خواست نهضت را در نطفه خفه کند، خنثی کرد. افزون بر آن زایران و مجاوران خانه خدا را نیز در برابر يك چرا قرار داد. چرا بزرگی که مردم دیرفهم روزگار پاسخ ان را در حیات حسین دریافتند ولی نقش این علامت سئوال را در قیامهای بعد از عاشورا بخوبی می توان دید.

کاروان عشق پیش می رود و منزل به منزل یاران تازه ای را با خود همراه می سازد. صدای اذان و نوای قرآن که از این کاروانیان در فضای بیابان می پیچد دلهای عاشق را به طواف وجود نازنین ابی عبد الله می کشاند. سالار قافله هر از چندی ندا در می دهد: هر که می خواهد خونش را در دریای خون ما بیامیزد و ان را در راه خدا نثار کند، به کاروان پیوندد و با ما به راه افتد

من کان باذ لا فینا مهجته فلیر حل معنا

در این اعزام پر شکوه و استثنایی از غنیمت گرفتن و بر تخت قدرت و سریر ریاست تکیه زدن ، خیری نیست سالار از آغاز راه نمی خواهد نورانیت لشگر و خلوص سپاه را فدای تعداد کند، نمی خواهد حتی يك حلقه ، ناخالص در میان این زنجیره قیمتی قرار گیرد و سلسله شهادت را کم اعتبار سازد. امام جانباز و جان بر کف می طلبد سپاهی ، داوطلب می جوید او سپاهی لشگر لازم ندارد، نمی خواهد کیفیت را قربانی کمیت کند زیرا به میدانی می رود که در ان عشق حرف اول و آخر را خواهد زد و خون بر شمشیر و نیزه چیره خواهد شد و بدان جهت تمام نیروهای امام نیروی کیفی اند، و امام شهیدان ، کیفی ترین نیروهای خود را در خطرناکترین جبهه به کار می گیرد و خود، که محور عالم خلقت است در نوک تیز پیکان حمله قرار می گیرد. مردان ، هفتاد و دو نفرند از میانه هفتاد و دو فرقه و در میانه دریای توفانی فتنه به کشتی نجات نشسته اند و می روند تا حلق تشنه خود را به خنجر بسپارند و اب نجات و شهد رستگاری را از لب شمشیر بنوشند.

هفتاد و دو پروانه می روند تا با آخرین توانهای خود بر گرد شمع وجود حسین علیه السلام خاموش و بی اواز بسوزند و با این خاموشی ، ماندگارترین سرود سبز ماندن و سرخ رفتن را بر بلندترین گلدسته قبه ازادگی بسرایند، شمع نیز می رود و شعله عشق اوست که پروانه های بی ارام را هم با خود می برد تا جملگی در شام سرد ستم بسوزند و ذوب شوند و یلداک تاریک امت را به سپیده دم پگاه عدالت برسانند.

فداکارترین سپاه تاریخ سازماندهی می شود و می رود تا خونین ترین و شگفت اورترین اسوه را در عرصه حقیقت به نمایش بگذارد، این سپاه مجهزترین سپاه تاریخ است چون ایمان پربارترین ره توشه این اعزامیان است . این خدا باوران و امام شناسان ، تمام پل های وابستگی را اعم از مال ، خانواده ، آینده زندگی و موقعیت اجتماعی را خراب کرده و خود را برای گذشتن از پل صراط و برای رسیدن به آیندهای پایدار و زندگی و موقعیت ماندگار مهیا کرده اند.

کودکان و زنان ، زبان گویای نهضت و ستون تبلیغات انقلاب کربلایند که پس از فرو نشستن گرد و غبار جنگ ، رسالت خویش را آغاز خواهند کرد و خطبه زینب علیها السلام و زین العابدین علیه السلام با اثر خون هفتاد و دو شهید در خواهد امیخت و کاخ ستم را واژگون خواهد ساخت .

کاروان به دشت تقدیده طف قدم می گذارد حر با هزار مسلح در برابر سپاه کوچک حسین علیه السلام صف می کشد. و سالار کم سپاه را خوب می شناسد و موج دوستی را در رخسار امام می بیند و با انبوه سپاه خود به کسی اقتدا می کند و موج دوستی را در رخسار امام می بیند و با انبوه سپاه خود به کسی اقتدا می کند و نماز می گزارد که به جنگش آمده است

حر نمیخواهد باور کند که این قافله دار، هم حسین باشد و هم خارجی و طغیانگر. پس ! کناری می رود و سخنان امام ، دیو غفلت را در اندرون حر می میراند و زلال نصیحت امام ، حر را می شوید و حر می کند و این خبر مثل صاعقه ای وحشتناک بر سر عاج نشینان کوفه و شام فرود می آید

فرماندهان تازه ، با فرمانهای تازه تر، با لشگریانی تازه نفس و بی شمار خود را به منطقه می رسانند. دو سپاه نا برابر در دو پادگان ، آماده نبرد شده اند، تا برابرند. هم از جهت تعداد و هم از جهت فکر و اندیشه . در يك سپاه ، عشق به شهادت و لقای حق موج می زند و تپش قلب مجاهدان لحظه ها را برای رسیدن لحظه وصل می شمارد و در دیگر سپاه هوس ، شهوت و علاقه به وعده های پوچ ریاست حکومت می کند.

خورشید روز گرم و ماه پاره محرم به دامن صحرای گرم کربلا چشم دوخته اند تا ساعاتی دیگر تماشاگر عظیم ترین حماسه نسل بشر باشند. اب فرات ایستن بزرگترین طغیان است و می ایستد تا بر کرانه خویش که لحظاتی بعد صحنه اجرای موزون ترین سرود زندگی خواهد شد نظاره کند.

اب ایستاده است ، چین و شکنها آرام ، موجها اسوده و صدای ان نرمتر ای همیشه است که اینهمه ، روایتگر آرامش قبل از توفاند.

اریش سپاه کوچک لحظاتی دیگر به هم خواهد خورد تا با این به هم خوردن در همیشه تاریخ ، اسایش هر چه ستمگر است ، بر هم زند و فرونی سپاه سپاه خصم را بی آبرو سازد و اثبات کند که تعداد نفرات ، ملاک حقانیت نیست و اکثریت همیشه نمی تواند در نقش یکی از مطهرات نا پاک را پاک کند و باطل را به حق استحاله نماید.

سرانجام توفان می توفد و جنگ و کارزار در می گیرد و بزرگترین حادثه ها، سریعتر از زمان ، وسیعتر از جهان و بلندتر از تاریخ رخ می دهد، عاشورا رخ می نماید و سالار شهیدان ، کلمه عدالت و ازادگی را به رنگ خون بر پیشانی تاریخ می نگارد و قرآن را با

صحیحترین روایت ، بر رواق بلند آسمان تلاوت می کند و بت های جهالت جدید بنی امیه را درهم می شکنند و بدین سان کربلا و عاشورا بر تاریخ می درخشند.

حج نا تمام

از کعبه رو بگر بیلا میکند حسین
و آنجا دوباره کعبه بنا میکند حسین
گر ساخته است خانه ای از سنگ و گل خلیل
آنجا بناز خون خدا میکند حسین
روزی که حاجیان به حرم روی مینهند
پشت از حریم کعبه چرا؟ میکند حسین
آن حج نا تمام که بر عمره شد بدل
اتمام ان بدشت بلا میکند حسین
آنجا وقوف در عرفات ار نکرده است
فریاد معرفت همه جا میکند حسین
آنجا اگر که فرصت قربانیش نبود
اینجا هر آنچه هست فدا میکند حسین
آنجا که سعی بین صفا در دویدن است
اینجا به قتلگاه صفا میکند حسین
آنجا حنا حرام بود بهرا حاجیان
اینجا ز خون خویش حنا میکند حسین
وقتی به خیمه گاه رود از پی وداع
اینجا دوباره حج نساء میکند حسین
بعد از هزار سال به همراه حاجیان
هر سال رو بسوی منا میکند حسین
از چار سوی کعبه ، ز گلدسته ها هنوز
هر صبح و ظهر و شام ندا میکند حسین
بشنو دعای در عرفاتش که بنگری
با سوز دل هنوز دعا میکند حسین
سر داده است و حکم شفاعت گرفته است
بر وعده ای که داده وفا میکند حسین